

هرچند جالبی جشن یلدا فقط به آشنا شدن نیست. به بهانه ضبط کلیپ جشن یلدا تونستیم بالاخره بعد از یک ماه دانشجو بودن با محیط دانشگاه و دانشکده آشنا بشیم. خود ضبط کلیپ هم که بماند چقدر خندیدیم و روز خوبی رو گذروندیم. جشن ما شاید با توجه به شرایط کرونا و محدودیت‌ها، بهترین جشن یلدای دانشکده نبوده باشه، حتی شاید بین جشنای خوبی هم که برگزار شده قرار نگیره، ولی حداقل برای خودمون یه تجربه جدید و جالب بود و به‌شخصه هیچ‌وقت این روزا و آدمایی که توی این مدت باهاشون کار کردم رو فراموش نمی‌کنم و قراره تا همیشه خاطرات خوبش به یادم بمونه.

یادداشت آزاد

همدم پرینتر

احمد رحیمی



همه ما تجربه‌هایی از کارهای گروهی داریم؛ چه از زمان کودکی که بازی با دوستان و بچه‌های فامیل برایمان لذت‌بخش بوده، (می‌توان به فوتبال بازی کردن در مدرسه اشاره کرد) چه در زمان مدرسه که در حل تمرین از همدیگر کمک می‌گرفتیم، (بعضا کپ می‌زدیم!) و یا حتی تقلب‌های دسته‌جمعی‌ای که خیلی هم لذت‌بخش بودند. اما می‌توان گفت کار گروهی و همکاری با بقیه در دانشگاه، هم اهمیت بالاتری پیدا می‌کند و هم جذابیت‌های بیشتری دارد. یک مثال از فعالیت‌های گروهی دانشگاهی من، فعالیت‌هایی بود که در طول یک سال عضویت در انجمن علمی «همبند» با بچه‌های دانشکده انجام دادیم؛ به ویژه برنامه «مدرسه تابستانی علوم ریاضی» که در ادامه متن سعی می‌کنم با شرح بخشی از خاطرات و اتفاقات این برنامه، مقداری از شیرینی این کار گروهی را با شما به اشتراک گذارم.

ماجرا از قبل عید ۹۸ شروع شد. یک روز «علی الماسی» از جدیدترین تفکرات حمامی (shower thoughts) اش رونمایی کرد و ایده برگزاری یک مدرسه تابستانه برای دانش‌آموزان دبیرستانی را با من مطرح کرد. بعد از آن طی چند جلسه با همفکری چند نفر از دوستان و بعد از مشورت گرفتن از تعدادی از افرادی که پیش از این تجربه برگزاری چنین برنامه‌هایی را داشتند، یک چارچوب کلی برای این برنامه به‌دست آمد. بالاخره (بعد از کلی اتفاقات جالبی که در این بین اتفاق افتادند) به صبح چهارشنبه ۱۵ مرداد ۹۸ و برنامه افتتاحیه مدرسه تابستانه رسیدیم. ۴ کارگاه با موضوعات مختلف در برنامه مدرسه بود که من مسئول کارگاه رمزنگاری بودم. بعد از ارائه دکتر شهشهانی که پس از افتتاحیه انجام می‌شد، اولین دور از کارگاه ما برگزار می‌شد. شیوه برگزاری کارگاه به این صورت بود که در ابتدا من ارائه‌ای ۱۵ دقیقه‌ای درباره تاریخچه رمزنگاری گذشته دور تا امروز به بچه‌ها می‌دادم، و سپس آن‌ها در گروه‌هایی ۴ نفره مشغول به حل مسائلی که برایشان آماده شده بود می‌پرداختند. به دلیل پاره‌ای از مشکلات (دی!) مثل اکثر برنامه‌های دانشجویی (و شاید حتی غیر دانشجویی: دی)، بخشی از کارها به دقیقه ۹۰ کشیده شده بودند؛ از جمله تهیه اسلایدهای ارائه اول کارگاه و همچنین آماده‌سازی نهایی PDF سؤالات آماده‌شده که هر دوی این کارها به شب قبل از شروع رویداد موکول شده بودند.



ساناز مقدس

یادداشت

یک تگ‌نوازی سه نفره



سینا قاسمی‌نژاد

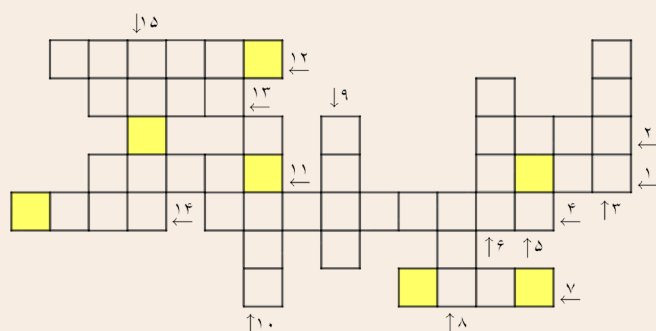
جشن یلدای دانشکده ریاضی یکی از برنامه‌ها و رسومی هست که هر ساله توسط دانشجویهای ورودی دانشکده برگزار می‌شه. در برخورد اول، این خودش ممکنه سوالات زیادی رو توی ذهن خواننده به وجود بياره: چرا ورودیا؟ چرا آدمای باتجربه‌تر نه؟ چرا اصلاً جشن «یلدا»؟

خب، جواب این سوالا به نظر من خیلی واضحه. فلسفه وجود یلدا از اول با هم بودن و نزدیک‌تر شدن آدماست و چه فرصتی بهتر از چنین جشنی برای این‌که ورودیا بتونن همو بشناسن، با هم کار کنن و کار گروهی‌شون رو تقویت کنن؟ ورودی‌هایی که بعد از مدت زیادی درس خوندن و تست زدن، وارد رشته و دانشگاه مورد علاقه‌شون شده‌ان و انگشت اتهام تک‌بعدی بودن، خرخون بودن، نرد بودن و غیراجتماعی بودن سمت تک‌تک‌شون گرفته شده!

وضعیت دوره ما هم جز این نبود. با وجود مجازی بودن و فشردگی ترم، بچه‌ها خیلی زود با هم دوست شدن و با هم گرم گرفتن و کم‌کم هر کس تونست با آدم‌هایی که به خودش شبیه‌ترین صمیمی‌تر بشه. برای ما هم جشن یلدا بهانه‌ای بود برای بهتر شناختن هم و صمیمی‌تر شدن با بقیه افراد. توی فرآیند این جشن با آدمای زیادی کار کردیم و تونستیم کسانی رو که می‌شه (یا شایدم نمی‌شه) به‌شون توی کارها و مسئولیت‌های مختلف اعتماد کرد بشناسیم، و به‌نوعی سعی کنیم دانشجوی تک‌بعدی‌ای که کل جامعه فکر می‌کنن هستیم، نباشیم.



توی این روزها که کلاس‌ها فشرده‌ست و زمان یلدا تقریباً توی زمان میان‌ترم‌ها افتاده‌بود، شاید یه کم فشار مضاعف و استرس کارهای جشن یه بار اضافه روی بچه‌ها حس می‌شد و هماهنگ شدن با این شرایط سخت به نظر می‌اومد، ولی همین که طی این فرآیند درگیر کارگروهی شدیم و با بچه‌ها صمیمی‌تر و آشناتر شدیم، به این سختی و فشردگی کارها می‌آرزید.



۱. جای کشیدن وینستون زیاد

۲. تمرین تمرین پروژه پروژه

۳. ۲۲۲۵۵

۴. از پاتوق‌های بچه‌های دانشگاه برای دوره‌های دو نفره:))

۵. مکانی که در آن یادبود مریم میرزاخانی را قرار دادند تا جوانانی از دانشکده ریاضی به آنجا بروند و با اجرای مراسم دود، ادای احترام کنند.

۶. بی‌مصرف‌ترین درس اجباری یک واحدی که معمولاً ترم یک به ورودی‌ها داده میشود.

۷. نام استادی که تصویر آن بر روی جلد آمده

۸. پس‌زمینه صفحه ورود به وی‌کلاس

۹. مکانی در لابی، مناسب برای درس خواندن دوره‌ای و کد زدن

۱۰. از دروس سرویس که معمولاً با درس توابع مختلط جایگزین می‌شود

۱۱. عبدوس ریاضی‌ها

۱۲. از مکان‌های استراتژیک دانشگاه برای دقایق قبل امتحان

۱۳. قدیمی‌ترین ساختمان دانشگاه به این نام شهرت دارد.

۱۴. مرمیز فیزیکی‌ها

۱۵. رشته‌ی گلابی

رمز جدول: از القاب سردبیر نشریه

اولین کسی که رمز جدول را (یک کلمه با حروف بدست آمده از خانه‌های زرد رنگ) به درستی به تلگرام درایه (https://t.me/deraye_admin) ارسال نماید، جایزه دریافت خواهد کرد.

دقت کنید که این جدول برای ورودی‌های ۹۹ دانشکده تدارک دیده شده و جایزه آن فقط به آن‌ها تعلق می‌گیرد.

متأسفانه من از خستگی زیاد شب رویداد خوابم برد ولی قبل از این که به خواب بروم به «الهه صادقی» (یکی از بچه‌های تیم برگزاری کارگاه) سپردم که لطف کند و اسلایدها را شبانه برایم آماده کند. برنامه این بود که صبح و در حین برگزاری برنامه‌های افتتاحیه و ارائه دکتر شهشهانی من روی اسلایدهایی که آن‌ها را آن صبح برای اولین بار می‌دیدم مقداری تمرین کنم و باقی بچه‌ها به چاپ پی‌دی‌اف سؤال‌ها بپردازند. ساعت ۸:۴۵ صبح، در اتاق انجمن مشغول نهایی کردن PDF سوال‌ها بودیم که متوجه شدیم «خانم صادقان» (مسئول سایت) باید ساعت ۹ به استخر (یا برنامه ورزشی مشابهی) بروند و در سایت را هم (که پرینتر در آن قرار دارد) ببندند. خوشبختانه ایشان یک پرینتر قدیمی داشتند که می‌توانستند به ما قرض دهند. با خوشحالی و الحمدلله‌گویان از این که از یک فاجعه نجات پیدا کردیم، پرینتر را از ایشان گرفته و با خیال راحت به آماده‌سازی PDFها پرداختیم. در نهایت حدوداً ساعت ۹:۴۰ PDFها آماده شدند و در این حین هم من حدوداً به نصف

ارائه مسلط

شده بودم. در

همین زمان

شروع به

پرینت سوالات

کردیم و بعد

از چند دقیقه

متوجه شدیم

این پرینتر، با

کمال تأسف، به اواخر عمر خود نزدیک می‌شود. پرینتر با سرعت یک صفحه در دقیقه سوالات را پرینت می‌کرد و از آن بدتر، گاهی یک صفحه را نصفه پرینت کرده و گیر می‌کرد! بالاخره بعد از تلاش‌های بسیار «امیرعلی موسوی» یاد گرفت چگونه با پرینتر تعامل کند و هروقت گیر می‌کرد، فلان دکمه‌ها را مدتی نگه داشته، به پرینتر مقداری فرصت داده تا نفسی تازه کند و در نهایت پرینتر دوباره شروع به کار می‌کرد! به زمان برگزاری کارگاه رسیدیم اما سوالات آماده نبودند. برای همین امیرعلی را در کنار پرینتر تنها گذاشتیم تا به آن قوت قلب دهد و بعداً به همراه سوالات به ما بپیوندد و خودمان با تسلط نصفه‌ونیمه من روی اسلایدها، کارگاه را شروع کردیم. جالب است اشاره کنم با تمام این شرایط و مشکلات، کارگاه به بهترین شکل ممکن اجرا شد و رضایت اکثر شرکت‌کنندگان را هم به خودش جلب کرد!

البته بودن در چنین موقعیتی بسیار جالب‌تر از شنیدن خاطرات آن است و همچنین این خاطره تنها یکی از ده‌ها خاطره‌ای است که در مورد شیرینی‌های کار گروهی به ذهنم می‌رسد. فرصت‌های زیادی برای چنین فعالیت‌هایی در زندگی دانشجویی وجود دارد که شاید در زندگی بعد از دانشگاه کمتر موقعیت تجربه آن‌ها پیش بیاید؛ ممکن هم هست اصلاً گیرتان نیاید! دی

